

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

مبحث باور و یقین (۱۰۳ ف ۲ - ۱۰۳ ف ۳)

✿ در زمان ظهور، شبانه‌روز و ماه و سال طولانی می‌شوند. چون به یقین نزدیک شده است زمان آرام حرکت می‌کند. در قیامت متوقف می‌شود و روز قیامت شبی در پی ندارد؛ چون به یقین رسیده است.

قیامت وادی یقین است به قول مولانا:

هله عاشقان بشارت که نماند این جدایی برسد زمان وصل و بکند خدا خدایی

آنجا خدا، خدایی می‌کند. «لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^۱ آنجا روز یقین است. آن روز اصلاً شب ندارد. زمان آنجا متوقف است. هر چه انسان در سیر باطنی و سیر معنوی به آنجا نزدیک شود، شتابزدگی و حرکت و سرعت از او گرفته می‌شود؛ آرام‌تر می‌شود. به تعبیری شبانه‌روزش طولانی‌تر می‌شود، آرام‌تر می‌شود؛ لذا فرمود:

✿ هر چه به ظهور و رجعت و قیامت نزدیک شویم، آفتاب و زمین آهسته‌تر راه می‌روند و روزها بلندتر می‌شوند. مؤمن آهسته‌تر راه می‌رود و عجله ندارد. مؤمن نزدیک ظهور از حرکت می‌افتد.

^۱سوره غافر، آیه ۱۶.

هرچه به ظهور و رجعت و قیامت نزدیک شویم، آفتاب و زمین آهسته‌تر راه می‌روند و روزها بلندتر می‌شوند نه به این معنا که بیست و چهار ساعت چهل و هشت ساعت شود بلکه کیفیت زمان طولانی می‌شود. زمان روحی بلندتر می‌شود. یک زمان فیزیکی است که با ساعت اندازه‌گیری می‌کنیم. یک زمان، زمان روحی و روانی است که غیر این زمان است. دیدید زمانی به شخص خوش می‌گذرد؛ مثلاً پنج ساعت جایی بوده؛ ولی خیلی به او خوش گذشته است می‌گوید: یک چشم به هم زدن بود، تمام شد. یک وقت هم خدای ناکرده شخص در شرایطی است که به او بد می‌گذرد؛ مثلاً مریضی یا دردی دارد. شب دندان درد گرفته و تا صبح درد کشیده است، می‌گوید: دیشب تا صبح برای من یک سال گذشت. این سال، سال روحی است، سال روانی است. انسان در سیر هرچه به یقین نزدیک‌تر می‌شود، روزهای او طولانی‌تر می‌شود، سرعت گرفته می‌شود، عجله ندارد. خلاصه مؤمن خیلی آرام حرکت می‌کند. فرد در ابتدا شتابزده است. تا باور نکرده، عجله می‌کند. وقتی باور کرد اگر باورش کامل باشد، می‌نشیند و دست روی دست می‌گذارد. باور کامل شود، دست روی دست می‌گذارد؛ چون می‌داند خودش هیچ کاره است. اول خودمان را همه کاره می‌دانیم و تقللاً می‌کنیم. ابتدا در جنبه‌ی دنیایی می‌گوییم؛ امیدوارم جنبه‌ی آخرتی هم درست فهمیده شود. ان‌شاءالله سوءدرک پیش نیاید؛ چون گاهی چیزهایی می‌گوییم و از خدا می‌خواهیم که خدایا طوری نشود، بعضی از دوستان درست متوجه نشوند. در جنبه‌ی دنیوی شخص این همه دو می‌زند دنبال پول و دنیا و این حرف‌ها، اگر یقین کند رزاقش خداست، دیگر به این صورت دو نمی‌زند؛ خیلی آرام حرکت می‌کند. از تقللاً و نفس‌نفس زدن می‌افتد. خیلی لطیف و آرام می‌خرد و می‌فروشد و کار می‌کند؛ اما آن شتابزدگی، حرص، ولع و عجله را ندارد. این در جنبه‌های دنیوی و مادی تا ان‌شاءالله سر از جنبه‌های معنوی هم در بیاورد. در جنبه‌های معنوی هم کم‌کم این ماجرا ظاهر می‌شود. اول که شخص کمی جذب مسائل معنوی می‌شود، دائم ذکر می‌گوید، پشت سر هم هزار رکعت نماز می‌خواند، بعضی وقتها اولش خیلی شلوغ می‌کند. بعد که به یقین نزدیک می‌شود، آرام می‌شود. هول‌زدگی‌ها و شتابزدگی‌هایش می‌خوابد. آرام می‌شود. علت آن هم گفته‌ام ان‌شاءالله خوب فهمیده شود؛ خدای ناکرده اشتباه نفهمید. آخر کار می‌فهمد از نمازها،

روزه‌ها و ذکرهای ما هنری بر نمی‌آید. آنچه کار را صورت می‌دهد لطف و فضل خداست؛ لذا دست از شتاب‌زدگی می‌کشد. این فهم وقتی به دست می‌آید که انسان همه‌ی زورهایش را بزند؛ لذا گفته‌اند: تا می‌توانی عبادت کن و عمل صالح انجام بده. تا جان و رمق‌داری کم نگذار تا به آن یقین برسی. انسان وقتی همه‌ی زورهایش را زد و هیچی نشد، دست از زور زدن می‌کشد. تا وقتی در خودتان احتمال هنری می‌دهید که کاری از شما بر می‌آید، اگر خدا دست به کار شود، ادعا وجود دارد و می‌گویید: اگر خدا گذاشته بود، خودم یک کاری می‌کردم؛ هنوز ادعا هست. باید تا قطره‌ی آخر انرژی‌مان را مصرف کنیم بعد با همه‌ی وجود لمس می‌کنیم که تقلاهای ما مشکلی را حل نمی‌کند، این لطف و فضل خداست. وقتی از حجاب فاعلیت، فهم، عبادت، هنرمندی و زرنگی خودمان عبور کردیم و در عمل یقین کردیم که هیچ‌چیزی از اینها بر نمی‌آید، آن‌موقع خدا دست به کار می‌شود و کار را به ثمر می‌رساند؛ والا از هیچ‌کس کاری بر نمی‌آید جز خدا. در مبارزه با نفس چه کسی زورش به نفسش می‌رسد؟ یک نفر را پیدا کنید و بیاورید که خودش توانسته باشد به نفسش غالب شود. گفتند جهاد با نفس کن؛ مبارزه کن با نفس. این‌قدر مبارزه کن که از نفس بیفتی. وقتی مأیوس شدی با همه‌ی وجودت لمس کردی که کاری از تو بر نمی‌آید آن‌وقت خدا دست به کار می‌شود و کلک نفس تو را می‌کند. ولی تا زمانی که خودت دست به کار نشوی تلاش‌هایت را نکنی، نمی‌شود. چون حجاب منیت و فاعلیت ما باقی است، اگر خدا کاری کند بعد خودمان هم ادعا می‌کنیم، می‌گوییم: اگر گذاشته بود خودمان هم می‌توانستیم به همین جا برسیم. برای اینکه این ادعا نباشد و از خودمان عبور کرده باشیم باید تا آنجا که می‌توانیم عبادت کنیم و عمل صالح انجام دهیم. تا جایی که می‌توانیم تا آخرین رmqمان، بندگی و عبادت و عمل کنیم، آن‌وقت اجر این اعمال ما رسیدن به این فهم است که از اعمال ما کاری بر نمی‌آید. رسیدن به این معرفت و فهم و یقین به اینکه کار دست خود خداست، اجر اعمالی است که انجام دادیم. وقتی به یقین رسیدیم، خدا کار را صورت می‌دهد و به نتیجه می‌رساند. در امور دنیوی داستان رزق خیلی ملموس است. انسان فکر می‌کند خودش است که برای خودش روزی تعیین می‌کند؛ لذا اول تقلاهای عجیب غریب می‌کند و به در و دیوار می‌زند. بیست و چهار ساعت شبانه روز

را دنبال پول می‌دود. کم‌کم باورش می‌آید که خیلی از انسان‌های زرنگ عقب مانده‌اند و خدا به خیلی از انسان‌هایی که کاری از آنها بر نمی‌آید ثروت‌های آنچنانی داده است. خدا این کارها را می‌کند که نشان دهد شما کاره‌ای نیستید و من همه کاره‌ام. این بدین معنا نیست که دست از تلاش اقتصادی بکشیم. تلاش بکنیم؛ اما آرام و با یقین به رزاقیت خدا، با یقین به اینکه خدا آنچه را که رزق ماست با حرکت آرام و سالم هم به ما می‌دهد. لازم نیست این همه تقللاً کنیم و وقت عبادت، مطالعه و رسیدگی به خانواده‌مان و ... را فدای پول درآوردن کنیم. به رزاقیت خدا اطمینان کنیم. دنبال کسب برویم؛ منتهی آرام دنبال کسب برویم. زرنگی‌های خودمان را در رسیدن به رزق کاره‌ای ندانیم؛ آن وقت فرد آرام می‌شود. حالا می‌بیند رزقی که قبلاً با تقللاً و سختی گیرش می‌آمد الان بی‌تقللاً و سختی گیرش می‌آید. اضافه‌هایی که با تقللاً گیرش می‌آمد از جایی در می‌رفت. می‌دانید زیاد تلاش کنی بیش از حد سهم خودت جمع کنی، جایی می‌بینی که تصادف کرده‌ای و کلی جریمه داده‌ای و زیادی آن رفت. سهمیه‌ات را خدا با حرکت آرام، بدون تقللاًهای بیش از حد و خود را خسته کردن و خدای ناکرده باز ماندن از چیزهای اصلی به تو می‌رساند. این در جنبه‌ی مادی و ظاهری‌اش تا ان شاء الله کم‌کم سر از جنبه‌های معنوی هم در بیاورد. همان‌طور که در دنیا فهمیده‌ایم رزق مادی را خدا می‌دهد، در رزق معنوی هم کم‌کم رزاقیت خدا را پیدا کنیم. بفهمیم در رزق معنوی هم رزاق خداست. از تقللاًهای ما کاری بر نمی‌آید. حداکثر تقللاًهای ما ابراز نیاز است. تمام تلاش‌های بشر دعاست؛ منتهی دعا یک وقتی با لفظ گفته می‌شود، یک وقت با عمل متوجه می‌کند که چیزی می‌خواهد. تلاشی که بشر می‌کند؛ دعاست. به خدا ابراز می‌کند که من نیازمندم. هنر تلاش‌های ما هم در معنویات و مادیات همین است. موقعی که سر سجاده نشسته و در حال عبادت هستیم به خدا می‌گوییم: خدایا من نیازمند عنایات و دستگیری تو هستم. وقتی دنبال کار و کاسبی می‌رویم می‌گوییم: خدایا من نیازمند عطای تو هستم، رزق تو را می‌خواهم. رزق مادی و معنوی هنر ما نیست و تلاش‌های ما فقط ابراز نیاز پیش خداست. بیش از این چیزی از آن بر نمی‌آید.

بیشتر درونش را نگاه کند و ببیند چقدر آرام است؟ بازوی انسان می‌تواند خیلی فعال و پرتلاش باشد، درون شما چقدر آرام است؟ به رزاقیت خدا مطمئن هستید؟ آیا مشوش و نگران نیستید؟ هول و هراسی در دلتان نیست؟ بازوی آدم فعال است، کار می‌کند، تلاش می‌کند؛ اما دلش آرام است. مؤمن اهل یقین دلش آرام است؛ یقین دارد که تنها نیست. فرمود: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»^۲ آیا خدا برای بنده‌اش کافی نیست؟ خدا زورش نمی‌رسد نیازهای مادی و معنوی بنده‌اش را تأمین کند که شما نگرانید و دغدغه خاطر دارید؟ می‌ترسید، مضطرب هستید و غصه می‌خورید. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»

وقتی فرد یقین کرد خدا وجود دارد و خدا که بنده آفریده است به حال خودش رهاش نکرده است. پدر و مادر وقتی بچه‌ای درست می‌کنند او را به حال خود رها نمی‌کنند. خدا العیاذبالله از پدر و مادر کمتر است؟ بنده‌ای را بیافریند و به حال خود رها کند؟ پدر و مادر جلوه‌ای از ربوبیت حضرت حق هستند. وقتی پدر و مادر نیاز بچه‌شان را تأمین می‌کنند آن وقت خود خدا چی؟ این را باید بباورانیم؛ همه‌ی بحث امروز این است که به خودمان بباورانیم که خدا به‌راستی هست و برای بنده‌اش کافی است. این را که یقین کردیم بازویمان تلاش کند، بدنمان فعالیت کند. تنبلی و بیکاری در دین اسلام پسندیده نیست؛ اما بدن تلاش و تقللاً می‌کند و دل آرام و مطمئن است. قلب مطمئن به رزاقیت خداست؛ ولو بدن تلاش می‌کند؛ مثل کسی که در کشتی سوار است. کشتی در دریا موج‌ها را می‌شکافد و با سرعت پیش می‌رود؛ اما مسافر کشتی در کشتی به راحتی لم داده است. دل مؤمن مسافر کشتی است، راحت لم داده و به خدا و اولیاء خدا یقین دارد؛ اما بدنش مثل کشتی فعال در جامعه تلاش و کوشش می‌کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۲.سوره زمر، آیه ۳۶.